



تاثیر حکمرانی خوب از بعد سیاسی بر امنیت ملی در بین اقوام «با تاکید بر قوم ترکمن»

سجاد عموزاده خلیلی، مرتضی علویان، علی اکبر جعفری

چکیده:

لازمه وحدت ملی در ایران، وحدت و یکپارچگی بین اقوام و دولت مرکزی است. ایرانیان ترکمن که در شمال و شمال شرقی کشور زندگی می کنند، که از لحاظ نژادی، زبان و ساخت اجتماعی تفاوت هایی با دیگر هموطنان خود دارند، اما این تفاوت نتوانسته است مانعی فراراه تعاملات این قوم با سایر ایرانیان پدید آورده. یکی از عناصر تاثیرگذار حکمرانی خوب در بین اقوام سیاست های قومی تعیین و اجرا شده در بین آنها می باشد. با توجه به اهمیت تاثیر سیاست های قومی در حکمرانی خوب بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، چیستی این تاثیر(مثبت یا منفی) بر قوم ترکمن به پرسش مهم و ضروری تبدیل شده است. این مقاله که با روش توصیفی- تحلیلی و با اتکا بر نظریه امنیت کپنهاگ نگاشته شده، بر این سوال استوار است که سیاست های قومی جمهوری اسلامی ایران درمورد قوم ترکمن چگونه بوده است؟. طبق یافته های تحقیق، سیاست های قومی و اقدامات دولت های مختلف جمهوری اسلامی در مسیر امنیت سازی در منطقه ترکمن صحرا در مسیر درستی قرار داشته که البته نیاز به تقویت دارد. در حالت کلی تمامی دولت ها با اقدامات خود سعی در ایجاد همبستگی ملی در منطقه مورد مطالعه داشته اند.

کلیدواژگان: حکمرانی خوب؛ امنیت ملی؛ بعد سیاسی؛ اقوام؛ قوم ترکمن.

Impact of good governance from the political point of view of national security among tribes "Emphasizing Turkmen people "

The necessity of national unity in Iran is the unity and unity between the tribes and the central government. Turkmen Iranians living in the north and northeast of the country, who differ in race, language, and social structure from their compatriots, but this difference has not been a hindrance to the interactions of this people with other Iranians. One of the influential elements of good governance among the ethnic communities is the determination and implementation of ethnic policies among them. Given the importance of the impact of ethnic policies in good governance on the national security of the Islamic Republic of Iran, what effect this (positive or negative) has on the Turkmen people has become an important and urgent question. This paper, based on a descriptive-analytical method based on Copenhagen's security theory, is based on the question of how the ethnic policies of the Islamic Republic of Iran were related to the Turkmen people. According to the research findings, the various policies and actions of various governments of the Islamic Republic of Iran in the direction of securitization in the Turkmen Sahara area are on the right track, which of course needs to be strengthened. In general, all governments have attempted to establish national solidarity in the area under study.

Keywords: Good governance; National security; Political dimension; ethnicity; Turkmen people.

۱- مقدمه:

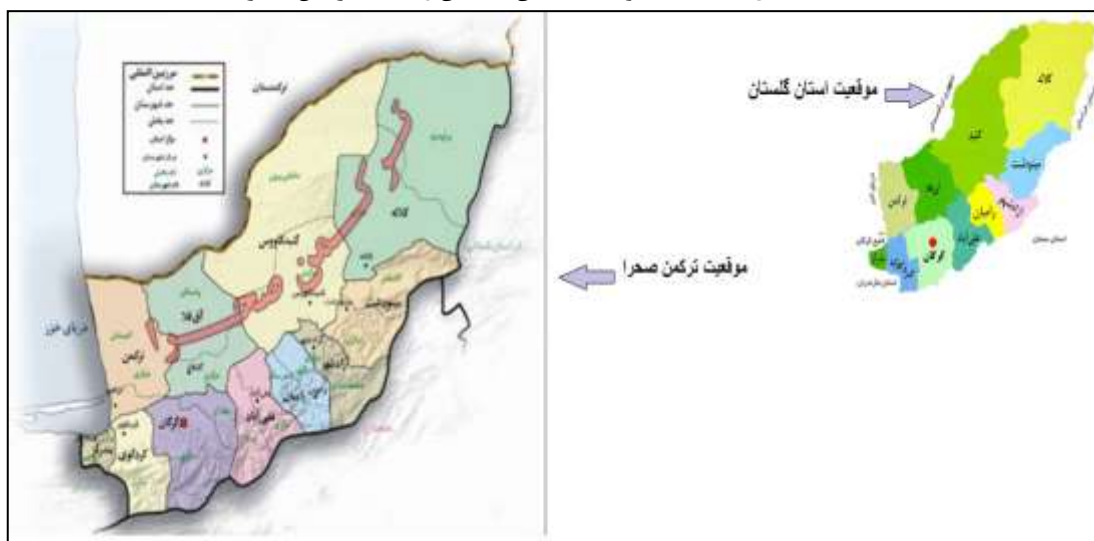
بحث از اقوام و به دنبال آن سیاست گذاری و مدیریت سیاسی جوامع چند قومی، از موضوعات حساسی به شمار می آید که ارتباط تنگاتنگی با منافع ملی و حیات سیاسی کشورها دارد. بر این مبنا، کسب، تثبیت و تقویت منافع ملی و در راستای آن وحدت ملی و همبستگی داخلی، از اهداف استراتژیک کشورها در جوامع چند قومی محسوب می شود (مقصودی و دربندی، ۱۳۹۱: ۱۵۷). کمال مطلوب هر حکومت ملی، برخورداری از یک ملت یکپارچه است که در میان اعضای آن، تفاوت های چشمگیر زبانی، مذهبی، قومی و نژادی وجود نداشته باشد و همگان به یک هویت فراگیر ملی تعلق خاطر داشته و به آن وفادار باشند. اما در میان کشورهای جهان کمتر کشوری یافت می شود که به طور طبیعی دارای جمعیتی فاقد تفاوت های زبانی، مذهبی و قومی باشد. ایران نیز سرزمینی است که در جریان تحولات گوناگون تاریخی و حرکت های جمعیتی، ترکیبی از اقوام را در خود جا داده است (احمدپور و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۶). یافته های نظری و واقعیت های تجربی، امنیت ملی را فرایندی در حال شدن نشان می دهد؛ بدین معنی که وقتی در مرحله ای امنیت حاصل شد و یا درجاتی از آن به دست آمد، به خودی خود تداوم پیدا نمی کند، بلکه بر عکس، امنیت گاهی در معرض چالش های جدی قرار می گیرد، به گونه ای که حتی گاهی دولت - ملت های جا افتاده نیز با معضلات حاد امنیتی در اشکال مختلف روبه رو می شوند. بنابراین، امنیت سازی به سازوکار و نیروی پشتیبانی کننده نیاز دارد. به علاوه، این نکته نیز حائز اهمیت است که توسل به راه حل های سیاسی یا تدابیر نظامی صرف برای ایجاد جامعه امن، با ثبات و بی تنش کفایت نمی کند، بلکه لازم است با کاربست سیاست های اجتماعی کم هزینه تر و کم مخاطره تر، امنیت مستمراً مراقبت و بازتولید شود (Dani and Haan, 2008 : 18). با عنایت به رویکرد نرم افزاری به امنیت ملی، مسئله یکپارچگی زیرساخت اجتماعی، نظام مدیریت امنیتی را تشکیل می دهد. ضعف یا ناکامی کشورها در یکپارچه سازی، و نه یکسان سازی، گروه های اجتماعی گوناگون و تبدیل آنها به نیروی سیاسی اجتماعی متحد، تهدیدات جدید امنیتی را به همراه آورده و زیرساخت های کلان سیاسی را چند پاره ساخته و به تضعیف توان سیاست

سازی و قابلیت پاسخگویی نظام سیاسی می انجامد. مسئله چندپارچگی و تشتت بنیادهای اجتماعی و مشکلات موجود فراروی فرآیند ملت سازی در جهان سوم، متغیر یکپارچگی و تکوین جنبش های قومی را، از اهمیت اساسی برخوردار کرده است. (فکوهی، ۱۳۸۰: ۱۷). قوم ترکمن بدلیل اشتراکات قومی و فرهنگی با هم نامان خود در آنسوی مرز ایران یعنی کشور ترکمنستان، به عنوان یکی از اقوام استراتژیکی و مهم برای کشورمان و مسئله ی امنیت آن می باشد. پراکندگی این قوم در دو استان خراسان شمالی و گلستان می باشد. بیشتر ترکمن ها در کشور ترکمنستان ساکن می باشند و حدود ۲ درصد از قوم ترکمن در ایران و بیشتر در سواحل شرقی دریای خزر ساکن می باشند. اشتراکات قومی و مذهبی که این اقوام در دو سوی مرز دارند قطعاً از جنبه امنیت سازی برای هر دو کشور اهمیت بسیار دارد. از این رو، با توجه به چنین اهمیتی، بررسی سیاست های قومی کشور به عنوان شکلی از حکمرانی در قبال قوم ترکمن ضروری تلقی می شود. با این توصیف، این مقاله بدنبال بررسی و ارزیابی سیاست های قومی کشور در قبال قوم ترکمن می باشد و به این سوال اصلی پاسخ می دهد که سیاست ها و عملکرد هرکدام از دولتهای جمهوری اسلامی در پرداختن به امور ترکمن ها به عنوان یک مسأله مرتبط با امنیت ملی و آثار آن برای مردمان مناطق ترکمن نشین چگونه بوده است.

۲- جامعه و سوال تحقیق:

جامعه مورد مطالعه منطقه ترکمن صحرا در استان گلستان می باشد. این منطقه در کرانه های رود گرگان قرار دارد و از این رو «دشت گرگان» خوانده می شود. دشت گرگان که بخش اعظم آندر استان گلستان و بخش بسیار کوچکی از آن در شمال غربی خراسان واقع است، موطن اصلی ایرانیان ترکمن می باشد (کنعانی، ۱۳۷۹: ۲۱۷). بطور کلی سوال اصلی تحقیق عبارت است از اینکه سیاست ها و عملکرد هرکدام از دولتهای جمهوری اسلامی در پرداختن به امور ترکمن ها به عنوان یک مسأله مرتبط با امنیت ملی و آثار آن برای مردمان مناطق ترکمن نشین چگونه بوده است؟

شکل (۱): نقشه موقعیت استان گلستان و منطقه ترکمن صحرا



(ماخذ: نویسندگان: ۱۳۹۵)

۳- چارچوب نظری تحقیق:

مقوله کلی امنیت را میتوان به احساس آزادی و رهایی یا احساس ایمنی که ناظر بر امنیت مادی و روانی است اطلاق کرد، که در آن صورت موجب استقلال رای یک دولت یا ملت گشته و توانایی مقابله با دخالت بیگانگان و نیروهای خارجی را در امور داخلی خواهد داشت. دو رهیافت در امنیت ملی وجود دارد: ۱- رهیافت سنتی ۲- رهیافت جدید

تعریف سنتی و کلاسیک رهیافت ملی: این رهیافت از منظر تک بعدی امنیت ملی را مطالعه تهدید، استفاده و کنترل نیروی نظامی می داند. در این دیدگاه با تعبیر سخت افزاری از امنیت ملی، اولاً تهدید خارجی در اولویت بیشتر نسبت به تهدید داخلی می بیند، ثانیاً نظام بین المللی در این دیدگاه نسبت به محیط داخلی قدرت بیشتری بر امنیت کشور دارد، ثالثاً

این رهیافت با دید تقلیل گرایی و جزئی نگری، امنیت را در چارچوب مرزهای ملی تعریف می نماید. در دوران جدید با فروپاشی نظام دوقطبی، پایان جنگ سرد و در نتیجه تغییر نظام قدرت در جهان که سبب شد نگاه نظامی به امنیت در بعد بین المللی متحول شد و ابعاد دیگر قدرت، یعنی ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جایگاه قوی تری پیدا کرده است. (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۹). در گفتمان نوین امنیت، از وجود تمامیت ارضی و نهادهای سیاسی به مرحله ی بالاتر یعنی اراده و مهارت و ضرورت ارتقای رضایت ساکنان سرزمین و نیز کارآمدی نهادهای سیاسی و غیر سیاسی توجه می شود (مولر، ۲۰۰۰: ۲۳).

همچنین باری بوزان از جمله نظریه پردازان مکتب کپنهاک در خصوص امنیت معتقد است امنیت را باید چند بعدی نگرینست که ابعادی مانند مهاجرت، سازمان های جناحی فراملی و فروملی، محیط زیست و رفاه اقتصادی را شامل می شود. او معتقد است برای چندی بعدی بودن امنیت بایستی تأثیر فرهنگ، جغرافیا محیط زیست، تمدن و مذهب و از همه مهم تر هویت را فهمید (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۳).

بوزان در دهه نود میلادی دیدگاه امنیت اجتماعی را مؤثرترین شیوه جهت فهم موضوع امنیت مطرح نمود و هدف مرجع امنیت اجتماعی را مسئله هویت دانست. امنیت اجتماعی در مکتب کپنهاک، یک مفهوم مرکزی دارد و آن عبارت است از هویت. هر گاه گروهی احساس کند باور و رویه های فرهنگی-اجتماعی اش انکار، مهار یا دستکاری می شود، احساس ناامنی می کند (کیملیسکا، ۲۰۰۲: ۳۲).

همچنین، امنیت ملی در ساده ترین تعریف این گونه تعریف می شود: توانایی یک ملت برای حفاظت از ارزش های حیاتی داخلی در مقابل تهدیدات خارجی و این که کشورها چگونه سیاست ها و تصمیمات لازم را برای حمایت از ارزش های داخلی در مقابل تهدیدات خارجی، اتخاذ می کنند (ماندل، ۱۹۹۵: ۱۲۳). اما در تعریف مدرن از امنیت ملی به جای توجه به تهدیدات خارجی، آسیب پذیری های داخلی بیش تر مورد توجه است و تهدید خارجی دارای اعتبار کمتری است (حمیدی، ۱۳۹۵: ۳۵)؛ چرا که آسیب امنیت ملی رابطه معکوسی با امنیت ملی دارد. هر جا و در هر سطحی امنیت ملی نباشد یعنی فعالیت ها و ارتباطات مجاز و مشروع شهروندان با وقفه یا اختلال مواجه شود، آسیب امنیت ملی ظهور می کند (اسکندی، ۱۳۹۴: ۲۸). آسیب امنیت ملی می تواند درونی و یا بیرونی باشد. از جمله آسیب های دورنی امنیت ملی می توان به آسیب های فرهنگی- اجتماعی اشاره کرد؛ چرا که آسیب های فرهنگی - اجتماعی منجر به خدشه وارد شدن به وحدت و انسجام اجتماعی در کشور می شود (با اقتباس از خوشروزاده، ۱۳۸۲: ۴۹).

از طرف دیگر، یکی دیگر از نقطه نظرات مهم مکتب کپنهاک مربوط به امنیت ملی است. بوزان و سایر اعضای مکتب کپنهاک، امنیت ملی را مرکز ثقل امنیت می دانند. ویور معتقد است که مفهوم امنیت در سطح دولت شکل می گیرد، چرا که به دلیل ساخت سیاسی دولت ها و سیستم بین المللی، مهم ترین زیستگاه کشورها تلقی می شود. در واقع، ارتباط سیاسی میان دولت ها و سیستم مزبور آن قدر نزدیک می باشد که بحث مستقل حول آنها در معرفی اشتباهات اساسی، قرار می گیرد. پس این مکتب با توجه به دولت محوری بُعد امنیت ملی را مهم ترین ابعاد شناخت امنیتی خود در سطوح بین المللی، منطقه ای، دولتی و اجتماعی ذکر می کند (نصری، ۱۳۹۰: ۱۵۳).

۱- قومیت و رویکرد امنیت ملی:

با عنایت به رویکرد نرم افزاری به امنیت ملی، مسئله یکپارچگی زیر ساختهای اجتماعی- فرهنگی سیستم مدیریت امنیتی را شکل می دهد. ضعف و ناکارآمدی در یکپارچه سازی و نه یکسان سازی گروه های اجتماعی گوناگون و تبدیل نیروی سیاسی- اجتماعی متحد، تهدیدات جدید امنیتی را به همراه دارد، زیر ساخت های کلان سیاسی را چندپاره می کند و به تضعیف توان سیاسی سازی و قابلیت پاسخگویی نظام سیاسی می انجامد. مسئله چندپارگی و تشتت بنیادهای اجتماعی و مشکلات موجود فراروی فرایند ملت سازی در جهان سازی در جهان سوم متغیر یکپارچگی و تکوین جنبش های قومی را دارای اهمیت اساسی کرده است (بوزان، ۱۳۹۴: ۴۶).

قوم مداری در اثر سیاست هایی که در قبال اقوام و قومیت ها اجرا می شود، یا به سمت تشدید شدن مصیبت ها پیش می

رود و یا در جهت همزیستی مسالمت آمیز شکل می یابد. مسائل قومی با سیاست های امنیت ملی به طور ملموسی در ارتباط بوده و رویکردهای امنیت ملی نمی توانند فارغ از مباحث قومی نگاهی جامع را ارائه دهند. در چشم انداز آتی قومیت ها یک مسئله جهانی و عامل تنش زا باقی خواهند ماند. هرچند مسئله رویگردانی به دولت های مرکزی به وسیله قومیت ها تحت جنبش های فرو ملی جدایی خواه از دوران جنگ سرد به اشکال مختلف رخ داده است. اما پس از جنگ سرد رشد فزاینده این جنبش ها کاملاً چشم گیر بوده است.

مسئله اقوام و هویت های قومی در جوامع توجهات زیادی را در امنیت ملی جلب کرده است. بوزان را می توان از افرادی نامید که در تبیین و واضح کردن تاثیر اقوام و هویت های قومی بر امنیت ملی، نقش موثری داشته است. در زمینه تاثیر گذاری اقوام بر امنیت ملی، مکتب کپنهاک معتقد است، برای حفظ ثبات در جوامعی با اقوام دارای تنوعات فرهنگی و اجتماعی در جهت حفظ امنیت اجتماعی و ملی باید به حفظ الگوهای سنتی، زبان، فرهنگ، مذهب و هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول، پرداخت.

بوزان و سایر محققین مکتب کپنهاگ معتقدند که مسائلی همچون مهاجرت، درگیری های قبیله ای، تکثر فرهنگی، وجود قومیت های مختلف در یک کشور، مذهب، هویت و ... مواردی هستند که با توجه به برهه های متفاوت زمانی می توانند در هر کشوری به یک مسئله امنیتی تبدیل شوند. اما یک حکومت کارآمد در مقابل هر چالشی آخرین گزینه (نیروی نظامی) را انتخاب نمی کند. به نظر می رسد جلوگیری از امنیتی کردن مسائل و حل اجتماعی - سیاسی مشکلات از طریق خود مردم می تواند هزینه کمتری را در بر داشته باشد. بنابراین، نباید امنیت ملی را نوعی کمال مطلوب انگاشت. اساساً باید امنیت را به چشم امر سلبی و منفی و به معنای ناتوانی از برخورد با موضوعات به شیوه سیاست معمول انگاشت (همان: ۵۷). از این رو می توان گفت در نگاه بوزان و همکارانش، کمال مطلوب امنیت ملی زمانی محقق می شود که دولت به حل معقولانه مشکلات از طریق اجتماع و گروه های اجتماعی بپردازد. بنابراین جوامع با اقوام متنوع زمانی می توانند در دستیابی به امنیت اجتماعی و در ورای آن امنیت ملی موفق باشند که بدون اولویت بخشی به ارزش های مسلط، درصدد نگهداری و مراقبت از هویت گروه ها، برآیند و حیات معنوی و فرهنگی آنها را تضمین کند (با اقتباس از واور، ۲۰۰۹: ۲۲۲).

۲- سیاست های قومی و امنیت :

مهم ترین نکته در سیاست گذاری و مدیریت قومی، ایجاد توازن و سازش میان تعلقات ملی و قومی است. ملیت در جوامع چند قومی و چند فرهنگی از انسجام اقوام و خرده فرهنگ ها حاصل شده و دولت ملی کارآمد، دولتی است که بتواند در درازمدت، مدیریت موافقی در زمینه اقوام داشته باشد؛ چنانچه هدف از مدیریت تنوع قومی در کشور ما نیز، هدایت آن به سمت حفظ، تداوم و ارتقای همبستگی ملی کشور است (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۷۱). هر چه یک دولت - ملت منسجم تر و یکپارچه تر باشد، وضعیت امنیتی آن ثبات بیشتری دارد و در مقابل، دولت - ملت نامنسجم، زمینه بالقوه مناسبی برای رفتارها و رخدادهای ضدامنیتی محسوب می شود. لذا در جوامع ضعیف و پاره و پاره، احتمال واگرایی و مرکز گریزی گروه های فروملی قابل ملاحظه است. لذا قومیت در ارزیابی امنیت ملی یک کشور متغیر مهمی محسوب می شود. برخی از عوامل چون درجه پایین انسجام و یکپارچگی اجتماعی، ساختار غیر مشارکتی و توزیع قدرت سیاسی، رفتارهای سیاسی تجزیه طلبانه، کاهش امنیت داخلی، افزایش حمایتگری خارجی، حامی پروری، ناهمسانی در علائق و ارزشهای مشترک در تشدید تمایلات قومی بسیار موثرند (ایوبی، ۱۳۷۷: ۲۳).

در مفهوم بندی سیاست گذاری قومی باید گفت که شناخت و مطالعه سیاست گذاری قومی از مجرای بررسی کلیه ساز و کارها، ابزارها و روش هایی که دولت برای نیل به اهداف خود، به شکل اعلام شده یا غیر اعلامی به کار می بندد، ممکن و میسر است. این سازو کارها ممکن است حقوقی و در لباس قوانین و مقررات باشند یا رویکردهای سیاسی که در قالب اعمال روش های خاص مدیریتی، نهادسازی، ایجاد فرصت ها یا سلب امکان مشارکت برای گروه های قومی و مذهبی تجلی می یابند. سیاست قومی بسا در عرصه فرهنگ بروز و ظهور یابد یا در حوزه اقتصاد، سیاست و یا اجتماعات، شکل اعمال این سیاست ها می تواند رسمی یا غیر رسمی، علنی یا غیر علنی، سخت افزاری یا نرم افزاری و یک بعدی یا چند بعدی باشد (حق پناه،

۱۳۹۴ : ۷۲). مهم ترین نکته در سیاست گذاری و مدیریت قومی، ایجاد توازن و سازش میان تعلقات ملی و قومی است. ملیت در جوامع چند قومی و چند فرهنگی از انسجام اقوام و خرده فرهنگ ها حاصل شده و دولت ملی کارآمد، دولتی است که بتواند در درازمدت، مدیریت موفق در زمینه اقوام داشته باشد؛ چنانچه هدف از مدیریت تنوع قومی در کشور ما نیز، هدایت آن به سمت حفظ، تداوم و ارتقای همبستگی ملی کشور است (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۷۱). دولت های چند قومی اغلب به منظور رسیدن به اهدافی به سیاست گذاری قومی روی می آورند؛ مانند کنترل سطح تکثرگرایی قومی و جلوگیری از تبدیل آن به خشونت قومی، حفظ همزیستی مسالمت آمیز گروه های تشکیل دهنده جمعیت کشور، ایجاد رویه مسالمت آمیز و مشروع در مواجهه با تقاضاهای قومی (گودرزی، ۱۳۸۵: ۲۴۷). با توجه به مطالب بیان شده، سه الگوی عمده ماهیت سیاستهای قومی جوامع چند ملیتی را در زمانهای مشخص و معین معلوم می نماید. این سه الگو عبارتند از: همانندسازی، تکثرگرایی حامی برابری و تکثرگرایی نابرابر (واکر، ۱۳۹۷: ۲۳۰-۲۲۹).

- الگو اول : همانند سازی :

براساس تعریف ینگر همانندسازی فرآیند تقلیل خط تمایز بوده، و زمانی رخ می نماید که اعضاء دو یا چند جامعه، گروههای نژادی یا گروههای اجتماعی کوچکتر با یکدیگر همسان می شوند (Yinger, 1985:30). بنابراین، همانند سازی را می توان بسان غرض و یا (ایده آلی) منسجم ساز برشمرد که جوامع چند قومیتی به سوی آن حرکت کرده و سیاستهای دولت وایدئولوژیها برای آن شکل می گیرند. هدف سیاستهای همانندسازی (به گفته بارت و نوئل) عبارت است از: ترکیب بیولوژیکی، فرهنگی، اجتماعی، و روانی گروههای متمایز و منفرد به منظور ایجاد یک جامعه بدون تفاوتهای قومی (Barth and Noel, 1972:336). در نوع خشن همانند سازی، هویت و اصالت دیگری نادیده گرفته می شود و اقوام غیر دولتی به لحاظ تمدنی، مادون و نابرابر محسوب می شوند. در نوع مسالمت آمیز نیز، همانند سازی بیشتر منبع اساسی فرهنگ سازی رسمی محسوب می شود، در حالی که اقلیت بیشتر نقش گیرنده و جذب کننده را بدون تأثیری بر فرهنگ اکثریت دارد (وزارت کشور، ۱۳۸۳ : ۱۰). همانند سازی قومی عموماً بر دو بعد فرهنگی و ساختاری استوار است. گوردون مراحل جذب گروه ها و همگون سازی اقوام با هسته مرکزی جامعه را در دو بعد فرهنگی و ساختاری، طی هفت مرحله می داند : ۱- همانند سازی فرهنگی ۲- همانند سازی ساختاری ۳- همانند سازی مادی ۴- همانند سازی هویتی ۵- همانند سازی ایستاری (بینشی) ۶- همانند سازی رفتاری و ۷- همانند سازی مدنی (مقصودی، ۱۳۷۸ : ۷۱). این سیاست بیشتر در زمان حکومت پهلوی اول در منطقه ترکمن نشین اجرا شد اما به دلایل زیادی کارایی لازم را نداشت.

- الگو دوم : تکثر گرایی حامی برابری :

این الگو، نقطه مقابل همانند سازی محسوب شده و در نتیجه، تنوع گروهی و حفظ مرزهای جداکننده گروه های قومی از یکدیگر را تشویق می کند. در این الگو، تمام گروه های فرهنگی و قومی، پذیرفته شده هستند و از طریق مشارکت و همزیستی، در عین حفظ وجوه تمایز خود با یکدیگر، به یک نظام سیاسی و اجتماعی کلان تر تعلق خاطر دارند (صالحی امیری، ۱۳۸۸ : ۹۴). در یک جامعه چند قومیتی که توسط اصول (تکثرگرایی مساوات طلبانه) هدایت می شود، گروه های قومی تبدیل به گروه های ذینفع سیاسی می شوند که بر سر منافع اجتماعی با یکدیگر رقابت می کنند. از لحاظ نظری نیز این تفاوتهای رقابت برانگیز در متن مجموعه ای از ضوابط سیاسی که مورد قبول همگان قرار دارد، بوده و از اینرو شکافها و تفاوتهای جدی بین گروهها را کاهش می دهد. بدین صورت که تمام گروهها نسبت به یک سیستم سیاسی مشترک و واحد وفادار می باشند و در داخل سیستم اقتصادی واحدی مشارکت می جویند و در مجموعه یکسانی از ارزشهای قومی را ادراک می کنند. تفاوت های فرهنگی- ساختاری موجود بین این گروه ها توسط دولت صیانت می شود و ضوابط سازمانی در جهت تشویق متناسب پاداش های اجتماعی بر اساس قومیت، تدارک دیده می شوند (Taft, 1963 ; and Williams, 1977; 1980 Peterson).

سیاستهای ترجیحی قومی راهی در جهت ایجاد تکثر گرایی مساوات طلبانه می باشد. غرض از این سیاستها و برنامه ها ارتقاء وضعیت اقتصادی و آموزشی اقلیت های قومی است که در گذشته شدیداً و کراراً قربانی تبعیض بوده اند. برای جبران این لحظات، اقدام به ترویج مساوات در دسترسی به نهادهای عمده و اصلی اجتماعی و توزیع مناسبتر قدرت و ثروت در جامعه دارای تنوع قومی شده است. سیاستهایی با اهداف مشابه در دیگر جوامع چند قومیتی به اجرا گذاشته شده است (Horowitz,

Srinivas, 1966; Nevitte and Kennedy, 1986; 1985). این نظریه برای ایجاد همگرایی ملی، همبستگی ملی در قوم ترکمن می تواند کاملاً مؤثر واقع شود.
- الگو سوم: تکثرگرایی نابرابر:

تکثرگرایی نابرابر دلالت بر نتایج و فرآیندهایی دارد که به وضوح برای گروههای قومی جامعه نابرابرانه است. سیستمهای تکثرگرایی نابرابر توسط سیاستهایی که گروههای قومی را از حیث ساختاری از یکدیگر مجزا و توزیع بسیار نابرابر قدرت و مزایا را تقویت می نمایند، هدایت می شوند. در حالیکه سیاستهای تکثرگرایی حامی نابرابری در درون سیستمی قرار دارند که گروههای متفاوت از روی جلب رضایت و طیب خاطر نسبت به دولتی مشترک و واحد ابراز وفاداری می کنند اما سیاستهای تکثرگرایی نابرابر بیشتر توسط اجبار دولت حمایت و تقویت می شوند. دولتی که ممکن است از سوی تمام گروهها مشروع شناخته نشود. محتوا و شکل سیاست در هر مورد نهایتاً بستگی به اهداف گروههای قومی مسلط و اقلیت در جامعه دارد بدیهی است که این دو می تواند در تضارب با یکدیگر باشند. هرگاه اهداف دو گروه موافق باشند نزاع از میانشان رخت برمی بندد و هرگاه مخالف هم باشند نزاع غیر قابل اجتناب خواهد بود (Kuper, 1969: 11). اگر چه سیاست های تکثرگرایی نابرابر در شکل افراطی خود، در جوامع چند قومیتی مدرن امروزی نادر هستند، اما اشکال مخفی و کم رنگ آن در بعضی از جوامع که انفکاک قومی در آنجا اساساً بیشتر بر پایه نژاد صورت می گیرد تا تمایزات فرهنگی، هویدا و آشکار است. در وضعیت های بردگی، کاستی یا استعماری قومیت و طبقه با یکدیگر مترادف هستند: یک گروه تمام قدرت و ثروت را در اختیار دارد و در نتیجه، موقعیت های شغلی دارای شان و منزلت بالا را به اختصار خود در می آورد. اما در تحت شرایط روابط رقابتی نژادی که ویژگی جوامع صنعتی مدرن است، شکاف شغلی بین گروه های قومی در جریان انفکاک طبقاتی هر چه بیشتر گروه ها کاهش می یابد (vandenBergh, 1978: 24 and willson, 1973: 63).

در نهایت می توان گفت، کشوری در مدیریت تنوع قومی کارآمد محسوب می شود که بتواند وحدت ملی خود را از طریق احترام به تفاوت های قومی در تمامی ابعاد حفظ کرده و بالاتر ببرد. الگوی وحدت گرا در جوامع کثرت گرایی مانند ایران در صورت توجه به تمرکزگرایی نسبی دولت، بسیار کارآمد تر از دو الگوی همسان سازی و تکثرگرایی خواهد بود (مقصودی و دربندی، ۱۳۹۱: ۱۶۲).

۳- حکمرانی خوب:

حکمرانی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور و رابطه میان شهروندان و حکومت کنندگان اطلاق می شود. حکمرانی اشاره به پاسخگو بودن هم در حوزه سیاستگذاری و هم اجرا را دارد (شریفیان ثانی، ۱۳۸۰: ۱۴۹). بر این اساس حکمرانی مستلزم تعامل میان ساختار، فرآیند و سنت است که بر اعمال و رابطه قدرت در مجموعه های نهادی و اجتماعی دلالت دارد و مفاهیم هدایت، کنترل و تنظیم فعالیت ها در جهت منافع مردم یا همه شهروندان، رای دهندگان و کارکنان مستتر است (Plumpton, 1999: 3). می توان گفت جوهره حکمرانی به روابط اجزای درون حکومت و بخش های غیر حکومتی اشاره دارد (Kaufmann, 2010: 4). از نظر دانشمندان علوم سیاسی حکمرانی بر فرگرد مدیریت سیاسی اشاره دارد که مبنای هنجاری اقتدار سیاسی و سبک هدایت امور عمومی و به کارگیری منابع عمومی را در بر می گیرد. مفهوم حکمرانی وسیعتر از حکومت است، حکومت به طور مشخص با نقش مقامات سیاسی در حفظ نظم اجتماعی در سرزمین معین و اعمال قدرت اجرایی در محدوده آن سروکار دارد. همان طور که مشخص است در تعریف حکمرانی سه اصطلاح پاسخگویی و حساب پس دهی، مشروعیت و شفافیت مورد توجه قرار می گیرد (پورعزت، ۱۳۸۷: ۱۸-۱۹). در واقع موضوع اساسی در حکمرانی، تصمیم گیری، تصمیم گیری در این باره است که چه کسی، چه چیزی، چگونه، کجا و چه هنگام بدست آورد (Sapru, 2006: 308).

حکمرانی خوب به عنوان پارادایم جدید در اداره بخش عمومی نقطه تلاقی و تعامل بین رشته های مختلف علوم انسانی مانند مدیریت، اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه شناسی، حقوق، سیاستگذاری عمومی و روابط بین الملل را ایجاد کرده است. این الگو به خصوص از دهه ۱۹۸۰ به بعد توسط نهادهای بین المللی و در پاسخ به اوضاع نامطلوب جوامع در حال توسعه و حرکت آنها به سوی توسعه ارائه شد. از نظر دی فرانسی (۲۰۰۹) مدل حکمرانی خوب نحوه حکمرانی، کیفیت رابطه بین شهروندان و

حکومت را نشان می‌دهد. در این نظریه دخالت منطقی دولت و نقش تسهیل‌گری و هماهنگ‌کنندگی آن تأکید دارد. در حقیقت حکمرانی خوب اصطلاحی که نشانه تغییر پارادایم نقش حکومت است و اینکه اولویت‌های گوناگون بر مبنای نیازها و خواست سطوح و اجزاء گوناگون یک جامعه تحقق پیدا می‌کند (۳-۵: Abdellatif, 2003).

۴- نقش و جایگاه دولت در الگوی حکمرانی خوب

دولت در ادبیات حقوقی و سیاسی دارای بارخاص معنایی و اجزایی برای آن تعریف می‌کند که عبارتند از: ۱- حکومت، ۲- حاکمیت، ۳- سرزمین، و ۴- جمعیت. در این پژوهش دولت در قالب حکومت مدنظر است که در حقیقت فرآیند اجرای منظم سیاست‌ها و تصمیمات مقامات اداری درون یک دستگاه سیاسی در قلمرو معین که اقتدار آن در اجرای سیاست‌هایش بر مبنای یک نظام حقوقی و با استفاده از زور حفظ می‌گردد. این نهاد معمولاً از سه بخش یا قوه که عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه تشکیل می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۷: ۳۲۵-۳۲۴). البته در کنار این سه قوه می‌توان به موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، شهرداری‌ها و قوای نظامی اشاره کرد.

در قالب الگوی حکمرانی خوب دولت به ظرفیت اجرایی یا فنی یا به عبارتی زیرساخت‌های قانونی و سازمانی نیازمند است. از جمله نهادهای ساختن قوانین و هنجارهایی که به مقامات دولتی انگیزه می‌دهد تا طبق منافع جمعی عمل کنند و در عین حال فساد و فعالیت خود سرانه را محدود سازد. به قوه قضائیه مستقل، بازبینی‌ها و تراز کردن‌های نهادی از طریق تفکیک قوا و نظارت کارآمد وابسته است که بتواند با هم مانع از فساد و فعالیت خودسرانه دولت شوند. ایجاد و پیش‌بینی دستمزد رقابتی برای کارمندان دولت، افراد مستعدتری در درون خود جذب می‌کند و تخصص‌گرایی و صداقت را افزایش می‌دهد (دفتر بررسی‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۳: ۱۱۲).

می‌توان گفت در حکمرانی خوب، دولت ساخت‌آفرینی است به جای آنکه فقط خود را فعال در همه امور تلقی کند و متصدی همه امور شود به یکی از شرکای اداره امور مبدل می‌کند. دولت‌ها با دمیدن جان تازه در نهادهایش توانمندی‌اش را بهبود می‌بخشند. بنابراین دولت‌های آینده را هم در سطح ساختار و تشکیلات کلان و هم در جزء به گونه‌ای پیاده‌سازی می‌کنند که شهروندان می‌توانند از خدمات بهتر و با کیفیت مناسب بهره‌مند شوند.

بر این اساس استگلیتز ده اصل را به مثابه خط مشی‌های اصلی حضور مکمل حکومت در کنار بخش‌های دیگر مد نظر قرار می‌دهد: ۱- حاکمیت قانون و هنجارهایی که موجب افزایش انگیزه کارکنان برای خدمت به منافع عامه می‌شوند. ۲- وجود قوه قضاییه مستقلی که موجب ایجاد ظرفیت قضایی مناسب برای نظارت بر اجرای قانون شود. ۳- تفکیک قوا و هم‌تراز سازی آنها به گونه‌ای که امکان موازنه و مراقبه میان آنها فراهم آید. ۴- استخدام و ترفیع افزایش حقوق کارگران بر اساس منطقی شایسته سالار. ۵- به پیمان سپاری فعالیت‌ها به گونه‌ای که موجب کاهش هزینه‌ها و افزایش کیفیت انجام کارها شود. ۶- استفاده از مزایده و مناقصه در معامله‌های دولتی به گونه‌ای که حتی المقدور منافع ملی را در هر معامله بیشینه سازد. ۷- توجه به عملکرد و نتایج در هنگام انعقاد قراردادها. ۸- تلاش برای نیل به اجماع در فراگرد خط مشی‌گذاری عمومی. ۹- تمرکز زدایی و افزایش سطح مشارکت عمومی در اجرای طرح‌ها و برنامه‌ها. ۱۰- مبارزه با فساد و رفتارهای خودسرانه (پورعزت، ۱۳۹۳: ۲۷۰).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود نقش دولت در شکل‌گیری زمینه‌های ساختی، نهادی و همچنین پیش‌بینی سیاست‌ها و راهبردهای کلان در الگوی حکمرانی خوب بسیار قاطع و برجسته است. لذا در جهت تحقق این موضوع کارکرد و ساختار دولت به طراحی‌های نیازمند است که عبارتند از:

گام نخست: دولت ظرفیت ساز: در این مرحله دولت زمینه را برای تقویت ظرفیت‌های نهادی و سازمانی و همچنین سازوکارهای تقویت استقلال قوا و نهادهای، احتراز از انسداد سیاسی را برای نظارت و کنترل به کار می‌بندد.

گام دوم: دولت انطباق گرا: در این مرحله به تقویت ظرفیت‌های استخراجی و پاسخگویی دولت پرداخته می‌شود تا از طریق نظام ملی، خود را با شرایط شمول داخلی و خارجی و پاسخگویی به نیازهای برآمده از مراحل قبل سازگار سازد. تقویت جنبه دولتی در بخش‌های پیشرفته، تقویت آزادی عمل نهادهای و بازیگران اقتصادی و علمی داخلی با محیط بیرونی و همچنین تقویت سرمایه اجتماعی موضوعات مهمی تلقی می‌شود.

گام سوم: دولت رفاه‌گرا (عدالت محور): در این مرحله به تقویت ظرفیت‌های توزیعی و منابع فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پرداخته می‌شود. دولت اقداماتی مانند افزایش منابع عمومی، برقراری توازن و تعادل در سطح توسعه مناطق مختلف، گسترش نظام جامع تامین اجتماعی و فرآیند دموکراتیک سازی از طریق پذیرش پلورالیسم سیاسی و توزیع قدرت سیاسی انجام می‌دهد.

گام چهارم: دولت شهروندمدار- نهادگرا: در این مرحله تقویت ظرفیت‌های نمادین و فرهنگی توسط دولت پیگیری می‌شود. نقش عوامل غیردولتی و غیرسیاسی در برقراری نظم، امنیت، ثبات و اداره عمومی افزایش می‌یابد و از نقش دولت در بخش‌های دیگر کاسته می‌شود. بنابراین دولت در این مرحله به تقویت نهادهای مدنی، مشارکت داوطلبانه و فعال شهروندان، حکومت‌های محلی و افزایش تعامل میان نهادهای و بازیگران مختلف می‌پردازد (جعفری و ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۸۹-۸۷).

۴- روش تحقیق :

روش پژوهش توصیفی- تحلیلی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات آن مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای می‌باشد. تعاریف و نظریه‌های ارائه شده، با استفاده از کتب، مقالات، منابع اینترنتی، طرح‌ها، پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها استخراج شده است. همچنین یافته‌های تحقیق بر اساس مطالعات نظری و مشاهدات میدانی در سطح محدوده مورد مطالعه می‌باشد.

۵- یافته‌های تحقیق:

۵-۱- سیاست قومی ج.ا. ایران و رفتار سیاسی قوم ترکمن:

در این بحث در سایه توجه به رویکردهای سیاسی و ایدئولوژیک دولتهای حاکم بر ایران در مقاطع مختلف بعد از انقلاب و سیاستگذاری‌های قومی این دولت‌ها متناسب با رویکردهای سیاسی و ایدئولوژیک خود تلاش می‌شود اولاً روندها، شیوه‌ها و چگونگی اعمال سیاست‌های قومی مورد نظر از سوی این دولت‌ها در منطقه ترکمن صحرا تبیین گردد و ثانیاً رفتار سیاسی قومی ترکمن در مواجهه با سیاست‌های قومی در پیش گرفته شده از سوی دولت‌های حاکم مورد ارزیابی و واکاوی قرار گیرد، ثالثاً پیامدها و تأثیرات این کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی متقابل میان دولت مرکزی و نخبگان قومی ترکمن بر دو مقوله محوری هویت یابی ملی ایرانی و هویت جویی قومی ترکمن‌ها تبیین گردد. از آن‌جا که نقش اصلی و تعیین‌کننده در جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی مردمان قوم ترکمن در قبال سیاست‌های دولت مرکزی از جمله در زمینه مسائل قومی همواره بر عهده نخبگان قومی بوده است، لذا تأکید این نوشتار عمدتاً بر روی بررسی کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی متقابل آنها یا دولت‌های حاکم بر ایران در مقاطع مختلف تاریخ معاصر استوار است.

۵-۱-۱- دوره وضعیت انقلابی (۱۳۵۸-۱۳۵۹ ه.ش) :

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، این موج گسترده ترکمن صحرا را- هر چند دیرتر از سایر نقاط ایران- به حرکت واداشت و به صف انقلابیون پیوند داد. با این وصف آنچه در این «پیوستن» ابتدا و بیش از هر چیز دیگری برای ترکمن‌ها از جذابیت برخوردار بود و آن‌ها را بر سر شوق می‌آورد، مسأله مطالبات و خواسته‌های قومی و فرهنگی بود که در چارچوب موضوعاتی چون ضرورت احترام به حقوق اقلیت‌های قومی از طریق اعطای خودمختاری محلی، لزوم توجه به آزادی‌های اساسی و

آموزش زبان و ادبیات قومی در کنار زبان رسمی و... مطرح می گردید (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸: ۵-۱). از آنجائیکه این موضوعات، عمدتاً از سوی جریانات سیاسی- فرهنگی قوم گرا بویژه در آذربایجان و یا نیروها و احزاب سیاسی مارکسیست همچون حزب توده ایران و سازمان چریک های فدایی خلق عنوان می گردید و ترکمن صحرا را نیز متأثر می ساخت، طبیعتاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی عمدتاً این نیروها و جریانات قومی و یا چپ گرا بودند که توانستند در آن «وضعیت انقلابی» دست به کادرسازی از میان دانشجویان و جوانان تحصیلکرده ترکمن صحرا در قالب «کانون فرهنگی- سیاسی خلق ترکمن» زده و با بهره گیری از فضای سیاسی- تبلیغی سایر مناطق قومی ایران بویژه آذربایجان و البته با حمایت ایدئولوژیک اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، از نفوذ قابل توجهی در این منطقه برخوردار شده و موقتاً جای پای خود در منطقه تدارک ببینند. نکته قابل توجه در مورد این دوره کوتاه اما پر التهاب از تاریخ معاصر منطقه ترکمن صحرا آن است که نخبگان سیاسی و اجتماعی قوم گرا یا هواخواه مارکسیسم در منطقه ترکمن صحرا حتی در این «وضعیت انقلابی» و نیز علیرغم وجود شرایط کاملاً مشابه با اوضاع آذربایجان و هم مرزی با جمهوری ترکمنستان اتحاد جماهیر شوروی هیچگاه داعیه تجزیه طلبی و یا رویای تشکیل «ترکمنستان واحد» را مطرح نکرده و خواسته های آنان هرگز از اعطای حق خود مختاری محلی در چارچوب حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی و وحدت ملی ایران فراتر نرفت. به نظر می رسد، همین احساس قوام یافته هویت‌مندی ملی بود که در کنار مصلحت جویی ها و خیرخواهی های مشفقانه و موثر علما و روحانیون ترکمن برای ترغیب جوانان قوم خود به همراهی با حضرت امام (ره) و انقلاب اسلامی و در رأس آنها آیت ا... نورمفیدی نماینده تام الاختیار حضرت امام در گرگان و دشت (استان گلستان فعلی)... موجب شد نیروهای سیاسی قوم گرا و یا هوادار مارکسیسم به حاشیه رانده شوند (عموزاد خلیلی، ۱۳۹۵: ۶۳).

۲-۱-۵- دوره جنگ تحمیلی (۱۳۵۹.ه.ش-۱۳۶۷.ه.ش):

در این مقطع، از جمله سیاست های تبلیغی که از سوی نظام جمهوری اسلامی در کنار تبلیغات عمومی و رسمی سراسری، به طور خاص و در راستای جلب حمایت و پشتیبانی مردم مناطق سنی نشین کشور از جمله منطقه ترکمن صحرا از سوی نهادهای انقلابی تبلیغ می شد، عبارت بودند از: تأکید بر تحمیلی بودن جنگ از سوی رژیم بعثی عراق بر مردم مسلمان ایران و در نتیجه ضرورت دفاع از جان، مال و ناموس هم وطنان مسلمان؛ لزوم پاسداری از تمامیت ارضی کشور به عنوان یک اصل دینی اسلامی؛ بعثی بودن رژیم صدام حسین و تبیین ناسازگاری این ایدئولوژی با روح اسلام؛ حمایت همه جانبه قدرت های جهانی از رژیم بعثی و متجاوز عراق به مثابه سندی دال بر حقانیت و مظلومیت نظام جمهوری اسلامی؛ تأکید بر ایده جهان وطنی اسلام و ضرورت تقویت روحیه همکاری و برادری میان همه کشورهای اسلامی برای تحقق این ایده و مقابله با دشمن مشترک همه مسلمانان یعنی رژیم صهیونیستی و نجات مردم مظلوم و ستمدیده فلسطین. سیاست های تبلیغی فوق در مجموع باعث متقاعد شدن مردم منطقه ترکمن صحرا و در نتیجه تمایل آنها برای پشتیبانی مادی و معنوی و حضور داوطلبانه در جبهه های جنگ و البته تقویت انگیزه جوانان ترکمن برای انجام خدمت نظام وظیفه در طول دوران هشت ساله دفاع مقدس گردید. در این رابطه، هر چند برخی از نیروهای تأثیر گذار قومی- مذهبی ترکمن استراتژی سکوت و بی تفاوتی را در پیش گرفته و بعضاً در محافل خصوصی به نقد محتاطانه سیاست های حاکم می پرداختند، اما این اعتراضات و ناخرسندی های کم اثر و غیر هدفمند به دلیل فضای سیاسی، امنیتی حاکم، چندان با اقبال عمومی و مردمی مواجه نمی شد و از این رو به کنش سیاسی خاصی نیز منتهی نمی گردید (قجری، ۱۳۹۰: ۱۹۸). در عرصه سیاست داخلی نیز در این برهه تاریخی، تأکید مستمر و همه جانبه نهادهای رسمی و غیر رسمی نظام جمهوری اسلامی بر اولویت داشتن پیوند عقیدتی و دینی بر همه پیوندهای اجتماعی دیگر (نظیر نژاد، قومیت، زبان و...) و تبیین اهمیت و ضرورت حفظ وحدت جامعه اسلامی در زیر لوای اسلام و قرآن، موجب تعمیق و نهادینه شدن رابطه علما و روحانیون ترکمن با نظام اسلامی و تبدیل این رابطه به رابطه ای

^۱ برای مطالعه انتقادی در زمینه فعالیت های سازمان چریک های فدایی خلق در منطقه ترکمن صحرا مراجعه کنید به حمیدیان، نقی، «صفر با بال های آرزو» به عنوان فرعی شکل گیری جنبش چریکی فدائیان خلق، استکهلم، انتشارات آرش، ۲۰۰۴ همچنین نگاه کنید به مقاله آهنگری رشید، «نقدی بر یک کتاب، چند نکته پیرامون وقایع ترکمن صحرا» منتشره در وبلاگ ترکمن به تاریخ ۲۸ اذر ۱۳۸۳. و یا سلسله مقالات اورمان «جنبش سیاسی ترکمن ها، گذشته، حال، آینده» نشریه تازه یول، شماره های ۳ تا ۷.

ارگانیک گردید. این رابطه ارگانیک در سایه انتصاب برخی از علمای برجسته ترکمن به عنوان ائمه جمعه اهل سنت شهرهای مختلف ترکمن نشین و همکاری و ارتباط تنگاتنگ آنان و سایر روحانیون و طلاب ترکمن با نهادها و مراکز دینی رسمی همچون نهاد نمایندگی ولی فقیه در منطقه، مرکز بزرگ اسلامی شمال کشور و ... تداوم یافت (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸: ۲۹). این امر موجب توجه بیش از پیش نخبگان و نیروهای سیاسی و اجتماعی ترکمن صحرا به مقوله "اشتراکات دینی" به عنوان یکی از وجوه اصلی و بنیادین هویت ملی ایرانیان گردید و لذا آنها با تأکید بر وجه دینی نظام جمهوری اسلامی، مبادرت به طرح مطالبات اقتصادی و اجتماعی مردم منطقه کرده و از دامن زدن به مطالبات جمعی قومی گرایانه پرهیز می کردند (قجری، ۱۳۹۰: ۲۰۰).

۳-۱-۵- دوره سازندگی (۱۳۶۷.ش - ۱۳۷۶.ش):

با پایان جنگ تحمیلی در پرتو سیاست های اقتصادی و اجتماعی دولت سازندگی به ریاست آیت ... هاشمی رفسنجانی روند فوق ابعاد و دامنه وسیع تری به خود گرفت. در این دوره به تدریج امکان اشتغال جوانان و افراد تحصیل کرده ترکمن در نهادهای دولتی، برخورداری آنان از تحصیلات عالی (به ویژه با گسترش دانشگاه های آزاد اسلامی) و ... بیشتر از قبل فراهم گردید. در اواسط دوره اول ریاست جمهوری آیت ... هاشمی رفسنجانی با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل گیری کشور مستقل جمهوری ترکمنستان در مجاورت مرز شمالی ایران مؤلفه مهم دیگری در روابط و مناسبات میان قوم ترکمن با دولت مرکزی ایران وارد شد. این امر اگرچه در ابتدا بیم و نگرانی هایی را در میان دولتمردان نظام جمهوری اسلامی ایران مبنی بر احتمال تحریک قوم ترکمن و طرح مجدد برخی داعیه های سیاسی-قومی در این منطقه بوجود آورد، اما مواجهه معقول و هوشمندانه دولت ایران با این موضوع از یک سو و تأکید و الزام طرف مقابل به رعایت اصل حسن همجواری و تعهد عملی دولت این کشور به عدم حمایت و تقویت گروه های سیاسی قوم گرا در منطقه ترکمن صحرا، باعث افزایش اعتماد جمهوری اسلامی ایران به این کشور و تلاش دولت برای گسترش و تقویت روابط اقتصادی و تجاری دو جانبه با جمهوری ترکمنستان گردید. در پرتو مذاکرات و توافقات دیپلماتیک به عمل آمده و البته برقراری روابط صمیمانه و دوستانه و تاحدودی شخصی میان رؤسای جمهور دو کشور که یکدیگر را با عبارت "دوست و برادر" خطاب می کردند، پس از مدتی کوتاه، مرزهای میان دو کشور باز و با افتتاح و فعالیت گمرکات و بازارچه های مرزی از جمله در نوار مرزی اینچه برون از توابع شهرستان گنبد کاووس، در کنار مبادلات اقتصادی و تجاری عمده امکان تجارت چمدانی و مسافرت شهروندان دو کشور از طریق اخذ گذر مرزی نیز فراهم گردید (قجری، ۱۳۹۰: ۲۰۱). با افتتاح سفارت جمهوری اسلامی ایران در ترکمنستان برخی از هموطنان ترکمن در حوزه های مختلف سفارتخانه اعم از بازرگانی، اقتصادی و فرهنگی به کار گرفته شدند. با گسترش روابط حسنه و توأم با احترام و اعتماد متقابل میان دو کشور و تحت تأثیر فضای احساسی و شوق انگیزه وجود آمده، رفته رفته بیم و تردید نخبگان فرهنگی منطقه ترکمن صحرا نیز کاهش یافته و آنان علاقمندی خود را برای سفر به این کشور نشان دادند (قجری، ۱۳۹۰: ۲۰۲). همکاری نخبگان فرهنگی و صاحب نظران اقتصادی ترکمن با دولت، که در توسعه و پویایی روابط و گسترش مناسبات دیپلماتیک میان ایران و جمهوری ترکمنستان موثر واقع شده بود در بعد داخلی نیز از یک سو موجب افزایش سطح اعتماد دولت نسبت به آنان شد و از سوی دیگر باعث بالا رفتن روحیه خود باوری و اعتماد به نفس آنها برای طرح و پیگیری جسورانه تر مطالبات اقتصادی و اجتماعی و تخصیص اعتبارات مناسب برای رشد و توسعه منطقه ترکمن صحرا گردید. در چنین فضایی، سیاست کلی قومی دولت در این دوره نیز متضمن "سیاست همانندسازی" بود و از همین رو به جای تأکید بر هویت های جمعی (مثلاً قومی، مذهبی و ...) بر هویت فردی و شهروندی صحنه گذاشته می شد، اما برخی تحولات حادث شده در این دوره همچون آمادگی دولت برای اعطای آزادیهای اجتماعی بیشتر، گسترش دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی، منطقه ای بودن نظام گزینش دانشجویی و ... امکان هویت یابی محدود اعضای گروه های قومی مختلف از جمله ترکمن ها را در قالب انجمن ها و محافل دانشجویی نظیر انجمن فرهنگی و ادبی دانشجویان ترکمن دانشگاه های تهران و ... به وجود آورده و زمینه را برای طرح مطالبات قومی به شیوه ای غیرسیاسی فراهم نمود (مرشدی زاده، ۱۳۸۲: ۲۷۳-۲۷۵).

۴-۱-۵- دوره اصلاحات (۱۳۶۷-۱۳۸۴.ش):

روی کار آمدن دولت سید محمد خاتمی رئیس جمهور اصلاح طلب ایران که به دلیل توجه خاص به مطالبات اقوام و اقلیت های مذهبی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ از حمایت چشم گیر گروه های قومی برخوردار بود، امیدواری های زیادی در

مناطق قومی از جمله ترکمن صحرا برای برخورداری از حقوق عام شهروندی و توسعه متوازن مناطق مختلف کشور به دور از اعمال هر گونه تبعیض های قومی مذهبی را ایجاد کرد (مقصودی، ۱۳۹۱: ۱۶۸).

تحقق عملی اصل شوراها به عنوان یکی از اصول معطل مانده قانون اساسی، که به نحو موثری شهروندان را در امر تصمیم گیری های محلی و ایفای حق تعیین سرنوشت خویش سهیم می نمود، با استقبال فراوان شهروندان ساکن مناطق قومی کشور روبرو شده است (فجری، ۱۳۹۰: ۲۰۶). در این دوره، در حوزه مطبوعات و تغییرات محسوس رخ داد. در کنار نشریات و روزنامه های سراسری، مجوز چاپ وانتشارات مطبوعات هفته نامه های استانی و محلی زیادی نیز صادر شد. در استان گلستان بیش از پانزده هفته نامه محلی و چندین فصل نامه و ماهنامه مجوز گرفتند که برخی از آن ها همچون هفته نامه صحرا از گرایشات نسبتاً تند قومی و برخی دیگر مانند فصلنامه بایراق از گرایشات قومی متعادل برخوردار بوده و تعداد دیگری نیز همچون هفته نامه های همزیستی، اقتصاد گلستان و... اگر چه نگاه قوم مدارانه بسیار کمتری داشتند، اما مدیران مسئول و برخی از اعضای هیئت تحریریه آنان از نخبگان فکری و تحصیل کرده ترکمن بوده و به اعتبار همین پایگاه و وابستگی قومی خود بعضاً اخبار و رویدادهای منطقه ترکمن صحرا را با شور و اشتیاق بیشتر منعکس نموده و یا در برخی مقالات و نوشته های خود با ادبیاتی ملایم تر، بیشتر توجه به توسعه منطقه ترکمن صحرا و رفع محرومیت های این منطقه تاکید و تصریح می نمودند. در این دوره روابط جمهوری اسلامی ایران با کشور ترکمنستان، علاوه بر گسترش در حوزه های اقتصادی، تجاری و بازرگانی در زمینه علایق فرهنگی نیز بویژه در سایه اصرار و ابراز تمایل مصرانه طرف ترکمنستانی، حداقل برای مدتی کوتاه، شکلی خاص و عملی تر به خود گرفت که این امر نگرانی دستگاه های امنیتی کشور نسبت به اهداف این کشور از طرح و پیگیری این گونه خواسته ها و پیامدهای چنین همکاری های فرهنگی مشترکی را برانگیخت. مراسمی در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۸ به مناسبت بزرگداشت دویست و شصت و هفتمین سال تولد مختومقلی فراغی شاعر و عارف بزرگ ترکمنی در محل آرامگاه وی واقع در آق تقای از توابع شهرستان مراوه تپه استان گلستان با حضور صفر مراد نیازوف رئیس جمهور وقت ترکمنستان و هیئت بلندپایه همراه وی و همچنین عطا... مهاجرانی، وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت اصلاحات، برگزار شد و با استقبال پر شور گسترده مردم ترکمن صحرا نیز مواجه گردید. اگر چه این امر فی نفسه خالی از اشکال می نمود، اما به دلیل عدم رعایت تشریفات دیپلماتیک (هم سطح نبودن مقام استقبال کننده و میزبان با مقام استقبال شونده و میهمان) زمینه را برای بهره گیری عامدانه و رندانه طرف ترکمنستانی جهت تحریک احساسات قومی مردم ترکمن صحرا فراهم نمود (همان: ۲۱۰-۲۰۹). هرچند که این موضوع در سال های آتی با تدبیر دولت ایران، مدیریت شد و از سطح نگرانی ها کاست، اما بیانگر میزان حساسیت و پیچیدگی مدیریت عالی سیاسی در جامعه چند فرهنگی ایران می باشد که در آن می بایست همزمان و توأمان با توجه به خواسته ها و مطالبات خاص و مبتنی بر تفاوت های فرهنگی اقوام مختلف کشور ملاحظات سیاسی، امنیتی و استلزامات حفظ وحدت سیاسی و یکپارچگی ملی کشور نیز مورد امعان نظر قرار گیرد. البته شایان ذکر است که پس از مدتی به دلیل آشکارتر شدن ماهیت بسته، مستبد و اقتدارگرای نظام سیاسی حاکم بر ترکمنستان و آگاهی شهروندان ترکمن ایران از فقر فرهنگی شدید مردم رنج کشیده این کشور شور و شوق اولیه برخی از نخبگان قومی ترکمن در زمینه در سر پروراندن رویای نوستالوژیک " اتحاد همه ترکمن ها در زیرلوای دولت واحد ملی " رنگ باخت و آنان را مصمم تر از قبل به زیست اجتماعی در کنار هموطنان ایرانی خود راغب تر ساخت. در نهایت تحت تأثیر عوامل مختلف از جمله توجه بیشتر و موثر تر به مطالبات عام شهروندی ترکمن ها در کنار سایر ایرانیان، پذیرش وجود تفاوت های فرهنگی میان اقوام مختلف ایران و اهتمام جدی نسبت به پاسخگویی به مطالبات خاص برآمده از این تفاوت ها و نتیجتاً رنگ باختن رویای نوستالوژیک اتحاد همه ترکمن ها در زیر لوای دولت واحد ملی، در دوره مورد بحث احساس هویت مندی ملی در میان مردمان ترکمن ایران زمین تحکیم یافت و باعث شد آنان به دارا بودن هویت ملی ایرانی خود افتخار و مباهات نمایند (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸: ۲۹).

۵-۱-۵- دولت مهرورزی (دولت نهم و دهم):

تلاش های دولت نهم و دهم برای رفع محرومیت و کاهش فاصله طبقاتی میان اقشار و طبقات مختلف جامعه (امری که در مناطق قومی بیشتر از سایر نقاط کشور احساس می شود) و اعمال و اجرای بدون تبعیض و یکسان طرح هایی چون هدفمند کردن یارانه ها موجی از خرسندی را به ویژه در میان اقشار فرودست از جمله در منطقه ترکمن صحرا به وجود آورد. به نظر

می رسد، در صورت تداوم منطقی این برنامه ها و اتحاد سیاست ها و برنامه های اقتصادی مکمل و توجه واحترام بیشتر به حقوق برآمده از تفاوت های فرهنگی اقوام می تواند در روند هویت یابی ملی به نحو بارزی موثر واقع شود. در شهرهای ترکمن نشین مانند آق قلا و بندر ترکمن شاهد به کارگیری فرماندار ترکمن در این دوران هستیم که به نوعی می توان گفت در پاسخ به مطالبات مردمی در این زمینه بود. یکی از ویژگیهای بارز این دولت حضور دولتمردان در مناطق محروم و دور افتاده و دیدار با خانواده های ساکن این مناطق بود که طی آن با آگاهی نسبت به محرومیت ها و عقب ماندگی این شهرها دستورات لازم برای حل برخی مشکلات مردم این مناطق صادر شد. یکی از مشکلات این مناطق مربوط به امور مسکن بود، که دولت با ایجاد واحدهای مسکن مهر در شهرستان های مرزی و ترکمن نشین، تا حدود زیادی مشکل مسکن مربوط به این مناطق را حل و فصل نمود (مشاهده محلی نگارنده، ۱۳۹۴). حمایت دولت از صنایع دستی و گردشگری و همچنین بیمه صنایع دستی، که بسیاری از زنان ترکمن در این صنعت مشغول هستند، به نوبه خود مشکلات بزرگی را در واحدهای تولیدی خانگی صنایع دستی منطقه ترکمن نشین حل و فصل نمود. حضور شخص رئیس جمهور با لباس ترکمنی و حضور در میان این قوم به نوبه خود نشان دهنده احترام به فرهنگ این قوم و بطور نمادین تقویت کننده حس همبستگی ملی بود (عموزاد خلیلی، ۱۳۹۵: ۷۵).

۶-۱-۵- دولت تدبیر و امید:

با ارزیابی کارنامه دولت تدبیر و امید تاکنون، درخصوص پرداختن به امور قومیت ها و در اینجا قوم ترکمن، می توان با ذکر برخی اقدامات ماهیت فرایند آغاز شده اقدامات را شناخت و معرفی کرد. تحت تأثیر اعلامیه انتخاباتی دکتر روحانی مبنی بر حمایت از حقوق اقوام و اقلیت ها در شهرهای ترکمن نشین، در مجموع ترکمن ها با میانگین ۷۶/۲ درصد به ایشان رای دادند. در دولت تدبیر و امید با بهبود برخی از شاخص ها در امور ترکمن ها مواجه ایم. در این دوره، در پی سفرهای دستیار و مشاور ویژه رئیس جمهور در امور اقوام به استان گلستان، انتخاب فرمانداران ترکمن و همچنین یک ترکمن دیگر به سمت مدیر کل هماهنگی اقتصادی استانداری و انتخاب سه رابط ترکمن با عنوان سمت های: مشاور استاندار در مناطق ترکمن نشین شرق استان، مشاور استاندار در مناطق ترکمن نشین مرکزی استان و مشاور استاندار در مناطق ترکمن نشین غرب استان، را می توان نقطه عطف و امری بی سابقه در بین ترکمن ها بر شمرد (عموزاد خلیلی، ۱۳۹۸)، و به نوعی می توان آن را به منزله اعتماد دو طرفه بین دولت تدبیر امید و ترکمن ها دانست. از جمله اقدامات در دست انجام دولت که مورد استقبال شدید مردم منطقه قرار گرفته و سهم مهمی در اشتغال و توسعه منطقه دارد می توان به این موارد اشاره کرد: ۱- راه آهن مشترک ایران، ترکمنستان و قزاقستان که می تواند خطوط ریلی ایران را از طریق قزاقستان به چین و روسیه متصل کند و از سوی دیگر خطوط آهن این کشورها را از مسیر قزاقستان و ترکمنستان به جنوب ایران و خلیج فارس و حتی غرب ایران و در نهایت دریایی مدیترانه وصل کند. ۲- تصویب ایجاد یک منطقه آزاد در اینچه برون تا هم مرکزی برای انبار کالاهای مبادلاتی از خط آهن مشترک باشد و هم پایه تحول صنعتی در استان شود. ۳- تبدیل جزیره آشوراده به یک مرکز گردشگری که در سفر رئیس جمهور آقای دکتر روحانی بر آن تأکید شد. در زمینه ارتباط با کشور ترکمنستان نیز می توان به اقدامات دولت و تلاش در جهت تأسیس کنسولگری ترکمنستان در استان گلستان اشاره کرد، که می تواند بخشی از مشکلات موجود را در جهت ارتباط تجاری و اقتصادی با کشور ترکمنستان حل و فصل کند. در بخش سیاسی نیز ما شاهد توسعه ارتباط بین ایران و ترکمنستان هستیم که می توان به سفر رئیس جمهور به کشور ترکمنستان و بازدید از آن کشور و گفتگو با همتای ترکمن خود و همچنین نشست با فعالان اقتصادی و بازرگانان ایران و ترکمنستان و کاشت یک اصله نهال به نشان دوستی دو ملت اشاره نمود. همچنین می توان از سفر رئیس جمهور ترکمنستان به ایران به منظور شرکت در اجلاس سران کشورهای صادر کنندگان اشاره نمود که مورد استقبال شخص رئیس جمهور دکتر حسن روحانی قرار گرفت (حمیدیان، ۱۳۹۴: ۲۸). اینها همه نشان دهنده ارتباط سازنده دو کشور و همکاری بین آنها عدم دخالت در امور داخلی یک دیگر می باشد، به طوری که در تمام سفرها مقامات سیاسی دو طرف بر این موارد تأکید شده است و زمینه ساز ثبات در منطقه می باشد.

۵-۲- تأملی بر رفتار انتخاباتی ترکمن ها :

بی تردید یکی از مهمترین و مؤثرترین عوامل برقراری وفاق، اقتدار و ارتقاء ضریب امنیت ملی، «مشارکت سیاسی» در صحنه های گوناگون ملی است (شعبانی، ۱۳۸۰: ۴). مهمترین حسن مشارکت سیاسی که امروزه تبدیل به یک ضرورت شده

است، تضمین رشد سیاسی مردم و جامعه در عین حفظ ثبات رژیم سیاسی است (مسعودنیا، ۱۳۹۳: ۴). رای دهی و مشارکت در انتخابات آشکارترین نوع مشارکت سیاسی برای اغلب شهروندان در جوامع مردم سالار می باشد (خاکی و علی محمدی، ۱۳۹۳، ۵۴-۳). عدم و یا کاهش مشارکت انتخاباتی از سوی گروه های قومی در بطن خود معنادار و حاوی پیام ها و زنگ خطرهایی است، مشارکت بسیج گونه احساسی، هیجانی، رومانتیک و غیرقابل کنترل و مهار در قالب مشارکت حداکثری نیز با خود حاوی تردیدها و مخاطرات دیگری است (مقصودی، ۱۳۸۵: ۱۰۵). منطقه ترکمن صحرا با توجه به مسائل خاص سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و از همه مهمتر اقتصادی خویش رفتار سیاسی خاص خود را دارد. آمارها و تجربه نشان می دهد که انتخابات در ترکمن صحرا فردی و فاقد خصیصه گروهی است. بدین معنا که ملاک هایی چون گرایش سیاسی به احزاب مختلف کشور و تبعیت از فعالان انتخاباتی در آن دیده نمی شود؛ یا کم رنگ تر از حد آن است که بتوان اشاره به این نکته کرد. البته باید گفت که انتخابات در منطقه ترکمن صحرا در رقابت ریاست جمهوری کاملاً از فضاهای ملی و سیاسی تاثیر می گیرد، اما در زمینه شورا و انتخابات مجلس این تأثیر به حداقل می رسد. آمارها و توضیحاتی که در ادامه به آن اشاره می شود، نشان میدهد مشارکت این قوم در انتخابات همواره به طور متوسط بالای ۶۰ درصد بوده است. بی تردید این میزان مشارکت به کاهش شکاف قومی و متعاقباً کاهش تنش و افزایش امنیت ملی کمک قابل ملاحظه ای می کند. در رای گیری استان گلستان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶، آمار مربوط به مناطق ترکمن نشین بسیار جالب توجه است. شهرهای بندر ترکمن ۷۹/۶۰ درصد آق قلا ۷۰ درصد، کلاله ۶۹/۷ درصد و گنبد کاووس ۶۹/۳ درصد به آقای روحانی رأی داده اند. آنها با رأی بالای خود در انتخابات متعدد گذشته نشان دادند که گرایش به مرکز و اتحاد ملی دارند و البته در این فرایند خواهان شایسته سالاری، عدالت اجتماعی، دین داری، عدم تبعیض بین اقوام هستند. جدول شماره (۱) که در مورد انتخابات در سه شهرستان ترکمن نشین و ۵ استان دارای اقوام کرد، ترک و بلوچ کشور است. مقایسه درصد مشارکت اقوام ترکمن با سایر اقوام در کشور، بیانگر مشارکت بالای قوم ترکمن در دو انتخابات مورد مطالعه می باشد و این موضوع نشان می دهد که ترکمنها خواستار وحدت ملی و یکپارچگی هستند و وحدت قومی خود را در طول وحدت ملی می دانند. همچنین طبق جدول زیر، شهرستان های بندر ترکمن و گمیشان، که بیشترین میزان ترکمن را دارند، در انتخابات ریاست جمهوری در مقایسه با انتخابات نمایندگی مجلس فعال تر هستند.

جدول (۱)

مقایسه درصد مشارکت مردم ترکمن و چند استان قوم نشین در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی

درصد مشارکت در انتخابات							
مجلس دهم و خبرگان پنجم				ریاست جمهوری دوازدهم			
شهرستان ترکمن نشین استان گلستان		استان های دارای اقوام		شهرستان ترکمن نشین استان گلستان		استان های دارای اقوام	
بندر ترکمن	۷۸/۹۸	کرمانشاه	۶۰	بندر ترکمن	۷۹/۶	کرمانشاه	۵۹/۵۸
آق قلا	۷۸/۲۱	کردستان	۵۳/۳	آق قلا	۷۰	کردستان	۷۰/۸۵
گنبد	۷۳/۳۱	سیستان و بلوچستان	۶۶/۳	گنبد	۶۹/۳	سیستان و بلوچستان	۷۳/۳۰
گمیشان	۸۱/۷	اذربایجان شرقی	۶۲	گمیشان	۸۴	اذربایجان شرقی	۵۷/۸۳
		اذربایجان غربی	۶۵/۵			اذربایجان غربی	۶۷/۰۹

با مروری بر نتایج انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه های انتخاباتی استان گلستان در می یابیم در انتخابات مختلف در برخی از حوزه ها به رغم وجود اکثریت جمعیت ترکمن نماینده غیر ترکمن به مجلس راه یافته و در برخی دیگر به رغم در اقلیت بودن ترکمن ها نماینده ای از جنس آنها به مجلس راه یافته است. این امر نشان دهنده رشد و بلوغ سیاسی شهروندان و جایگزینی ملاحظات سنتی با ملاحظات مدرن در رفتار انتخاباتی آنها و همچنین پیشرفت فرایند ادغام سیاسی در این منطقه است. هرچند نمی توان نقش قومیت را در رفتار انتخاباتی این مردمان انکار کرد، اما عوامل دیگری هم در انتخاب آنها موثر بوده که بعضاً عامل قومیت را تحت تأثیر قرار داده و آن را به حاشیه رانده است. شاید بتوان در این میان عواملی چون شایستگی، ویژگی های شخصی، گرایش سیاسی، قدرت بسیج و... را نام برد که هر چه تأثیر گذاری آنها بالاتر باشد موجبات

ارتقای ضریب امنیت ملی و تحکیم همبستگی ملی را فراهم می آورد. اطلاعات انتخاباتی هریک از حوزه های سیاسی استان گلستان به تفکیک به شرح زیر است: - حوزه مینودشت و کلالة: این حوزه دارای چهار شهرستان، مینودشت، کلالة، گالیکش، و شهرستان مرزی مراوه تپه است. در این حوزه، ۵ دوره نماینده ترکمن و ۵ دوره نماینده از غیر ترکمن به مجلس راه یافته اند؛ - حوزه گنبد کاووس: حوزه گنبد کاووس با دارا بودن ۲ بخش و ۲ شهر و بیش از ۱۵۰ روستا یکی از حوزه های وسیع استان گلستان می باشد، که دارای یک نماینده می باشد. از حوزه گنبد کاووس طی ۹ دوره ۳ دوره غیر ترکمن ها و ۶ دوره ترکمن راهی مجلس شدند؛ - حوزه علی آباد کتول: در این حوزه که کم جمعیت ترین حوزه ی گلستان می باشد، ترکمن ها ۷ درصد آراء را به خود اختصاص داده اند. بزرگترین حوزه ی علمیه ترکمن صحرا در قره بولاغ از توابع این شهرستان واقع است. در این حوزه ی انتخابی ترکمن ها نقش بسزایی در تعیین نماینده غیر ترکمن دارند؛ - حوزه ی گرگان-آق قلا: در این حوزه در دوره چهارم مجلس موسی جرجانی از ترکمن های اق قلا، کاندیدای مجلس شد و رای قابل ملاحظه ای کسب کرد. همان ایام گرگان و آق قلا تنها یک نماینده در مجلس داشتند. بعد از روی کار آمدن دولت خاتمی، نامزدهای ترکمن و تنی چند از علاقمندان به مسائل اجتماعی، سیاسی وارد گود انتخاب شدند که از این بین امانزاده و دکتر ایزدی برای دوبار وارد مرحله دوم انتخابات شدند. در دوره نهم فرهاد توماج یکی از وکلای با تجربه با فاصله اندک از رسیدن به مرحله دوم بازماند. در دوره دهم نیز آقای امانزاده به دور دوم راه یافت و رقابت بسیار نزدیکی با دیگر کاندیدهای این منطقه داشت؛ و - حوزه بندر ترکمن- کردکوی: از ۹ دوره قبل تنها ۴ دوره ترکمن به مجلس راه یافته و ۶ دوره غیر ترکمن ها توانستند آرای ترکمن ها را به خود همراه کنند و وارد مجلس شوند. درمیان دوره ای مجلس سوم یوسف بسنجیده، برای اولین بار توانست از بین ترکمن ها وارد مجلس شوند(عموزاد خلیلی، ۱۳۹۵: ۱۲۹).

۶- نتیجه گیری و پیشنهادات:

ایران اگر چه کشوری با اکثریت فارسی زبان می باشد (۶۰٪) ولی اقلیت های مختلفی در سرزمین پهناور خود جای داده است، از قبیل: آذریها، لرها، بلوچها، عربها و ترکمن ها که همه این اقلیتها از نظر زبان و نژاد تقریباً متفاوت هستند، ولیکن عامل اصلی پیوند اجتماعی در ایران همان اشتراک دینی، تاریخی و سرزمینی است که باید تقویت شود. نکته مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که وجود اقوام مختلف در یک کشور را نمی توان به تنهایی دلیل بر تحرکات مبتنی بر هویت جویی قومی و نژادی دانست. باید دید در چه صورتی اقلیت های قومی، هویت خود را در مقابل پیوند با دولت ملی قرار می دهند. به عبارت دیگر، در هر جامعه ای می توان سلسله ای از پیوندها را در نردبانی از تعلقات از نظر اهمیت و سلسله مراتب در مسیر حکمرانی خوب قرار داد. نوعاً پیوند با دولت باید در رأس هرم پیوندها قرار گیرد و هیچ پیوند و تعلق دیگری نتواند با این پیوند رقابت کند. تا زمانی که پیوندهای مختلف قومی و زبانی در طول پیوند دولت هستند مشکلی ندارند، اما در صورتی که پیوندهای مذکور خود را در عرض دولت ببیند و پیوند با دولت را در تعارضی با تعلق خاص خود بیابد، زمینه برای ایجاد تعارض و شکاف بین مرکز و حاشیه فراهم می شود و الگوی حکمرانی خوب دچار خدشه خواهد شد. در تمام دوران بعد از انقلاب اسلامی (گام اول انقلاب) ما شاهد همگرایی قوم ترکمن تحت لوای ملت ایران و حضور آنها در تمام عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور هستیم که می توان به عنوان نمونه به موارد زیر اشاره کرد: حضور پر رنگ در جنگ تحمیلی و دفاع از تمامیت ارضی کشور و تقدیم شهید و آزاده در راه دفاع از میهن، مشارکت گسترده در انتخابات متعدد، حضور نخبگان قوم در سطوح مختلف مدیریتی استان از جمله فرمانداری و نمایندگی مجلس که در سالهای اخیر دامنه آن به سطح زنان ترکمن نیز گسترش یافته است و موارد فوق نشان دهنده این است که در استان گلستان یک نوع تعامل سازنده بین قوم ترکمن با دیگر مردم این استان وجود دارد که از هر گونه تنش جلوگیری می کند. در سطحی بالاتر یافته های پژوهش نشان از همگامی مردم این قوم با دیگر مردم ایران در عرصه های سیاسی و امنیتی کشور دارد که این امر بعد سیاسی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تقویت می کند. تمام موارد بالا تا حدودی نشان دهنده این است که سیاست های قومی و اقدامات دولت های مختلف جمهوری اسلامی در مسیر امنیت سازی و در راستای حکمرانی خوب در منطقه ترکمن صحرا در مسیر درستی قرار داشته که البته نیاز به تقویت و در برخی موارد بازنگری در فرایندها دارد. در همین چارچوب در جهت تقویت و تصمیم گیری و اجرای بهتر الگوی حکمرانی خوب در منطقه مورد مطالعه پیشنهادات زیر ارائه می شود: ۱- توسعه منطقه ترکمن صحرا می تواند یکی از مهمترین عوامل تقویت همبستگی باشد و مردمان آنجا را به مشارکت و همکاری فعال در سطح ملی ترغیب کند

(عالم، ۱۳۷۷: ۱۲۶). مشارکت مردم ترکمن در برنامه های توسعه اقتصادی و فرهنگی و اعتماد به آنها در دادن مسئولیت کلیدی و حساس در سطوح بالای محلی و کشوری یکی از مهمترین عواملی است که موجب حفظ وحدت و یکپارچگی این قسمت از سرزمین با سایر بخشهای ایران می شود؛ ۲- رعایت اصل عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه امکانات و ثروت بین اقوام مختلف در کشور و در منطقه ترکمن نشین در نگرش این قوم به عنوان یک اقلیت کاملاً موثر است و باعث غلبه بر احساس حقارت و انزوا در میان آنها می شود که این امر به نوبه خود پارامتر مهمی در تقویت همبستگی ملی در میان آنها می باشد؛ ۳- یکی از مهمترین عواملی که می تواند موجب تضعیف وحدت ملی در منطقه ترکمن نشین شود، دامن زدن به اختلافات و تحریک احساسات مذهبی مردم ترکمن از طریق توهین و افتراء به بزرگان اهل سنت و... می باشد. نگارنده در طی مصاحبه هایی که در فرایند مطالعه در جامعه تحقیق داشته دریافت که آنها نسبت به این موضوع بسیار حساسیت دارند. لذا لازم است در این زمینه مسئولین امر نهایت سعی را در حفظ حرمت مذهبی و احترام به بزرگان دینی در منطقه بنمایند و خصوصاً در زمینه جذب روحانیون برای کارهای مختلف، تبعیضی بین روحانی شیعه و سنی قائل نشوند؛ ۴- در منطقه ترکمن نشین بیشتر پست های کلیدی در دست اقوام غیر ترکمن است و لذا لازم است که از نخبگان و شایستگان قوم ترکمن در احراز پستهای حساس محلی و حتی ملی استفاده شود. تبعیض بین ترکمنها و اقوام دیگر در احراز پست های کلیدی یکی از مهمترین عواملی است که موجب تقویت روحیه همبستگی ملی در میان آنها می شود.

در نهایت می توان گفت در منطقه مورد مطالعه ظرفیت های لازم سیاسی به سمت الگوی حکمرانی خوب وجود دارد که با برنامه ریزی و تصمیم گیری درست سیاست های قومی در منطقه مورد مطالعه و تمام مناطق قوم نشین کشور بر اساس منطق اولیه ساختار حکمرانی خوب می توان امنیت منطقه و در سطح کلان امنیت ملی کشور را تامین کرد.

منابع:

:

- اینترنت: آرشیو حزب جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۵۸).
- اینترنت: آرشیو کانون فرهنگی- سیاسی خلق ترکمن. (۱۳۵۸). بیانیه ای ۸ ماده ای.
- احمدی پور، زهرا، طهمورث حیدری موصله و طیبه حیدری موصلو. (۱۳۸۹). «تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران، جهت امنیت پایدار». فصلنامه علمی پژوهشی انتظام اجتماعی. شماره ۱ (بهار). ص ۴۱-۲۴.
- بوزان، باری، (۱۳۹۰)، مردم، دولتها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری، (۱۳۷۸)، مردم، دوان و هراس، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پورعزت، علی اصغر (۱۳۹۳)، مبانی مدیریت دولتی، تهران، انتشارات سمت.
- پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۷)، مبانی دانش / اداره دولت و حکومت، تهران، انتشارات سمت.
- پیردشتی، حسین. (۱۳۸۱). پایان نامه کارشناسی ارشد «رفتار سیاسی قوم ترکمن». دانشکده ادبیات و علوم انسانی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- جعفری، علی اکبر و وحید ذوالفقاری (۱۳۹۳)، «امنیت ملی و توسعه پایدار: پارادایم پساواشنگتنی»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۳، پاییز، صص ۹۴-۶۴.
- حمیدی، یونس، (۱۳۹۵). جایگاه امنیت غذایی در تامین امنیت ملی کجاست؟، اندیشکده تبیین.
- حق پناه، جعفر. (۱۳۹۴). «سیاست گذاری قومی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست گذاری عمومی، شماره

۲ (تابستان). ص ۸۸-۶۹.

- حق پناه، جعفر. (۱۳۸۲). «روند تدوین سیاست های قومی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۹، ص ۲۵۲.

- خوشروزاده، جعفر، (۱۳۸۲)، مطبوعات و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مجله اندیشه انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، سال چهارم، شماره ۶.

- دفتر بررسی های اقتصادی (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب؛ بنیان توسعه، به کوشش احمد میدری و جعفر خیرخواهان (ویراستاران)، تهران، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی،

- سازمان مدیریت و برنامه ریزی. (۱۳۷۸). اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مدارک اقتصادی- اجتماعی. ص ۲۹.

- شریفیان ثانی، مریم (۱۳۸۰)، «مشارکت شهروندی، حکمرانی شهری و مدیریت شهری»، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۸، زمستان.

- شعبانی، محمد رضا. (۱۳۸۰). «نقش مشارکت مردم در مدیریت بحران»، پایان نامه دکتری رشته مدیریت. تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد پاسداران.

- صالح امیری، سید رضا. (۱۳۸۸). مدیریت و منازعات قومی در ایران. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

- عموزاد خلیلی، سجاد. (۱۳۹۵). «قوم ترکمن و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد. بابل سر: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران.

- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۰). «تعارض سنت و مدرنیته در عرصه ی مسائل اجتماعی». مجله انجمن جامعه شناسی ایران. شماره ۴ (تابستان). ص ۲۲-۱.

- قجری، علی اکبر. (۱۳۹۰). «چگونگی پاسخگویی به مطالبات قوم ترکمن در چارچوب وحدت ملی». پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جغرافیا سیاسی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

- کنعانی، محمد امین. (۱۳۷۹). «ایرانیان ترکمن نگاهی به گذشته و حال». فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴ (پاییز)، ص ۲۳۰-۲۰۹.

- گودرزی، حسین. (۱۳۸۵). مفاهیم بنیادین در مطالعات قومی. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.

- مرشد زاده، علی. (۱۳۸۲). روشنفکری آذری، هویت فکری و قومی. تهران: نشر مرکز.

- مسعودنیا، حسین. (۱۳۹۳). «مشارکت سیاسی به مثابه حق و تکلیف و تأثیر آن بر امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران». مجله نامشخص.

- مقصودی، مجتبی. (۱۳۷۸). «نظریه استعمار داخلی و توسعه ناموزون در تحلیل منازعات قومی، اطلاعات سیاسی اقتصادی». شماره ۱۴۹ (تابستان). ص ۸۸-۶۵.

- مقصودی، مجتبی و انوشه دربندی. (۱۳۹۱). «بررسی سیاست های قومی جمهوری اسلامی ایران در قبال کردها در دولت اصلاحات». پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۴ (پاییز)، ص ۱۷۸-۱۵۶.

- مولوی، عبدالعزیز. (۱۳۸۸). «مشارکت سیاسی کردها در ایران». نشریه روژف. شماره ۱۱ (تابستان). ص ۲۳۸-۲۱۷.

- نصری، قدیر، (۱۳۹۰)، درآمدی بر امنیت جامعه ای، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- واکر، کانر. (۱۳۷۹). ملی گرایی قومی. مایرون ونیر و ساموئل هانتینگتون، درک توسعه سیاسی. تهران: انتشارات

- Abdellatif, Mohamad (2003), *Good Governance and its Relationship to Democracy and Economic Development*, Ministry of Justice Republic of Korea, pp. 1-27.
- Barth, E.A. and Noel Noel, D.L. (1972). Conceptual Frameworks For The Analysis of Race Relations, *Social Forces*, 50, pp 333-48.
- Dani, A. and Haan, A. (2008). Social policy and structural inequalities, *New frontiers of social policy*, The international bank for reconstruction and development.
- Horowitz, D.L. (1985). *Ethnic Groups in Conflict*. Berkeley, University of California Press.
- Kuper, L. and Smith, M.G. (eds). (1969). *Pluralism in Africa*, Berkeley, University of California Press.
- Moller, B. (2000), The concept of security: the pro and cons of Expansion and Contraction, Available at: [www. Ciaonet.org. article/ security](http://www.Ciaonet.org/article/security).
- Nevitte, N. and Kennedy, C.H. (eds). (1986). *Ethnic Preference and Public Policy in Developing States*, Boulder, Lynne Rienner Publishers.
- Kaufmann, Daniel (2010), "The World Wide Governance Indicators: Methodology and Analytical Issues", *The World Bank Development Research Group Macro economics and Growth Team September*.
- Kymlicka, C. (2002), *Multicultural citizenship: An Interdiction*, Oxford University Press.
- Petersen, W. (1980). Concepts of Ethnicity', in S. Ternstrom (ed.) *Harvard Encyclopedia of American Ethnic Groups*, Cambridge, Mass., Harvard University Press.
- Plumptre, Tim and Jhon Graham (1999), "Governance and Good Governance: International and Aboriginal Perspectives", *Institute on Governance*, December 3.
- Sapru, R.K. (2006), *Administration Theories and Management Thought*, Delhi, Published by Prentice Hall of India.
- Srinivas, M.N. (1966). *Social Change in Modern India*, Berkeley, University of California Press.
- Taft, R. (1963). The Assimilation Orientation of Immigrants And Australians, *Human Relations*, 16, pp 276-93.
- Vanden, Berghe, P. L. (1978). *Race And Racism: A Comparative Perspective*, 2nd ed., New York, John Wiley.
- Waver, O. (2009), Waltz's Theory of Theory, *Journals Permissions*. nav Vol 23(2): 201–222.
- Williams, R.M., Jr. (1977). *Mutual Accommodation: Ethnic Conflict and Cooperation*, Minneapolis, University of Minnesota Press.
- Wilson, W.J. (1973). *Power, Racism, and Privilege*. New York, Free Press.
- Yinger, J.M. (1985). Assimilation in the United States: The Mexican-Americans', in W. Connor (ed.) *Mexican-Americans i Comparative*, Washington, DC, Urban Institute Press.

